

## پاسخ به حملات خصمانه رویونیستهای دون صفت «سازمان انقلابی» (بخش 24)

رویزیونیستهای «سازمان انقلابی» در یکی از اراجیفنامه های شان چنین بیهوده گوئی میکنند: "رفیق فیض احمدکه زندگی پر بارش را وقف زحمتکشان و تعالی جنبش نموده بود؛ بعد از آنکه جنبش دموکراتیک نوین با اشتباهات و انحرافات بسیار روبرو گردید، دیگر قادر به ادامه مبارزه با چنین حرکتی نبود، از آن جدا و "گروه انقلابی خلقهای افغانستان" را به کمک عده ای از رفقای دیگر ایجاد نمود تا برای جنبش انقلابی کشور الترناتیف جدیدی ارائه و اعضای این جنبش را به دوران جمع نماید".

پراگراف فوق بوضوح نشان میدهد که رویونیستهای «سا» ئی دروغ گفته و بیشرمانه حقایق مربوط به تاریخ جنبش دموکراتیک نوین و جنبش انقلابی پرولتری را تحریف می کنند. این ناشی از سرشت ایدئولوژیک-سیاسی و خصلت طبقاتی و خصوصیات فکری، فرهنگی و اخلاقی همه اشکال اپورتونیسیم و انواع رویونیسم در جهان است، و بر همین مبنا است که اپورتونیسیتها و رویونیستهار از جمله دشمنان طبقاتی نقابدار مارکسیسم انقلابی و جنبشهای انقلابی پرولتری و مبارزات انقلابی و مترقی خلقها در کشورهای مختلف جهان بشمار می روند. تاریخ بیش از یک و نیم قرن جنبش کمونیستی بین المللی از زمان مارکس و انگلس و لنین و استالین و مائوتسه دون تا کنون خصومت و خیانت انواع رویونیسم و اشکال اپورتونیسیم علیه مارکسیسم انقلابی بارها به اثبات رسیده است. تاریخ مبارزات انقلابی پرولتاریا و سایر زحمتکشان جهان در مقاطع مختلف به صراحت گویای این امر است که دست آورد های مبارزات انقلابی آنها بوسیله ای اپورتونیسیتها و رویونیستهای درون احزاب و سازمانهای انقلابی پرولتری و احزاب کمونیست در قدرت مورد حملات خصمانه قرار گرفته و به شکست کشانده شده اند. پرولتاریای جهان شاهد به شکست کشاندن انقلاب های پرولتری، دیکتاتوریهای پرولتاریا و جوامع سوسیالیستی در اتحاد شوروی، چین و آلبانی و دولت های دموکراتیک توده ای در سایر کشورها در قرن بیستم بوده اند. همچنین به فساد کشاندن و تخریب ده ها حزب و سازمان و گروه انقلابی پرولتری در کشورهای مختلف جهان بوسیله ای عناصر اپورتونیسیت و رویونیست مثل زنده ای دیگری از سیاه کاریها و خیانت های انواع رویونیسم و اشکال اپورتونیسیم به جنبش کمونیستی بین المللی می باشد. بهمین سطور فوق از جعلیات و اباطیل رویونیستهای «سا» ئی توجه نمائید که چگونه واقعیتها و ارو نه نشان داده و سیاه را سفید جلوه میدهند. در حالیکه تاریخ جنبش کمونیستی و مبارزات خلق افغانستان به وضاحت نشان میدهد که اشکال اپورتونیسیم و انواع رویونیسم منجمله رویونیسم خروشچفی و اکونومیسم و رویونیسم "سه جهانی" رهبری داکتر فیض ورفقاییش و اپورتونیسیم برهبری «سمندر» و دگمار رویونیسم خوجه ای و جریان «سوسیالیسم کارگری» طی حدود نیم قرن اخیر چه ضربات سهمگینی به جنبش انقلابی پرولتری و مبارزات طبقاتی و ملی خلق افغانستان وارد کرده و چه خیانت های به آنها مرتکب شده اند. ولی رویونیستهای بی آرم «سا» ئی همه تخریب کاریهای اپورتونیسیم و رویونیسم تحت رهبری داکتر فیض را «وقف زندگی پر بار داکتر فیض برای زحمتکشان و تعالی جنبش انقلابی» جا میزنند. در حالیکه داکتر فیض و بعد یارانش طی حدود چهار دهه اخیر زندگی شان را در جهت تحقق اهداف و منافع طبقاتی ارتجاعی خود شان، طبقات فئودال و کمپرادور و حراست از منافع سوسیال امپریالیسم چین و امپریالیستهای غربی صرف نموده اند. همچنین جناح اپورتونیسیتی برهبری داکتر فیض در درون "سازمان جوانان مترقی" و جریان دموکراتیک نوین در کنار دو جناح (سنتریستی) و (پاسیفیستی) عامل عمده در به انحلال کشاندن "س ج م" و جریان دموکراتیک نوین بود. و بعد از به شکست کشاندن "س ج م" و فروپاشی جنبش عظیم توده ای (جریان دموکراتیک نوین "شعله جاوید") عمدتاً توسط جناح داکتر فیض؛ ده هاتن از اعضا و هواداران جنبش دموکراتیک نوین کشور راکه فهم و آگاهی لازم از تئوریهها و اصول علم انقلاب پرولتری (مارکسیسم- لنینیسم- اندیشه مائوتسه دون- در انوقت-) و شناخت کافی از ماهیت و خصلت اشکال اپورتونیسیم و انواع رویونیسم نداشتند، عمدتاً بوسیله ترفندها و لفاظیهای اپورتونیسیتی و رویونیستی رهبری «گروه انقلابی...» و «سازمان رهائی»

اغوا شده و به منجلا ب پورتونیسیم و پرتگاه رویونیسم "سه جهانی" کشیده شدند. بعبارت دیگر بعد از تشکل رویونیستی و ضدانقلابی بر هیری باندهای «خلقی» پریمی و دیگر همسخان آنها در افغانستان، «گروه انقلابی...» و «سازمان رهائی» مثالهای بارزی از گروه های رویونیستی و ضدانقلابی در افغانستان بودند و هستند که طی حدود چهاردهه اخیر به جنبش کمونیستی و مبارزات انقلابی و مترقی خلق افغانستان خیانت کرده اند. دودیکر از خصوصیات ضد مردمی رویونیستها بر خلاف سایر قماشهای بورژوازی اینست که: آنها مستقیماً با استناد به ایدئولوژی و سیاست و فرهنگ بورژوائی به اغوای توده های خلق نا آگاه مبادرت کرده و با کلمات فریبنده ظاهراً مورد علاقه توده های زحمتکش چون «آزادی، برابری، دموکراسی و رفاه اجتماعی» آنها را اغوا کرده و آرای آنها را در جهت «مشروعیت بخشیدن» به حاکمیت طبقاتی ارتجاعی ستمگرانه و استثمارگرانه ای شان جلب می کنند. این قماش احزاب و سازمانها خصوصت آشکارشان را علیه اندیشه های انقلابی پرولتری و انقلاب پرولتری و حاکمیت طبقاتی کارگروهقان پنهان نمی کنند. لیکن انواع تشکلهای رویونیستی و اپورتونیستی در جهت توهم و به گمراهی کشاندن و اغوای روشنفکران مترقی، کارگران و سایر زحمتکشان شیادانه عناوین «سوسیالیستی» و «کمونیستی» برای شان انتخاب کرده، به رهبران بزرگ پرولتاریای جهان متوسل شده و چپ و راست از آنها نقل و قول می آورند، از «انقلاب پرولتری، و سوسیالیسم» سخن می گویند. اینجاست که مسئله خطرناکتر بودن انواع رویونیسم و اشکال اپورتونیسم، این دشمنان نقابدار مارکسیسم انقلابی باید جداً مطمح نظر قرار گیرد. کمونیستهای انقلابی موظف هستند که همپا با پیشبرد مبارزه انقلابی طبقاتی و ملی، مبارزه ایدئولوژیک-سیاسی اصولی و انقلابی را علیه انواع رویونیسم و اشکال اپورتونیسم بگونه پیگیر ادامه داده و سازمان و یا حزب انقلابی پرولتری را از وجود این دشمنان درونی انقلاب پرولتری منزه سازند. این مبارزه ایدئولوژیک مارکسیسم انقلابی است که تا طرد کامل انواع رویونیسم باید ادامه یابد. تجارب مبارزاتی پرولتاریای جهان بدفعات به اثبات رسانده است که بدون مبارزه اصولی و انقلابی علیه رویونیسم و اپورتونیسم و طرد آنها از جنبش انقلابی پرولتری مبارزه علیه ارتجاع و امپریالیسم ممکن نیست.

بهمین صورت رویونیستهای «سازمان انقلابی» در مقدمه باز نشر سند اپورتونیستی «باطرد اپورتونیسم در راه انقلاب سرخ به پیش رویم» با عین شیوه عمل کرده و باشیادی درباره این سند اپورتونیستی و ضدانقلابی به توصیفها و تمجیدهای دروغین و عاری از هر نوع واقعیت و یا موضوعات سراپا کذب را با بکارگیری کلمات هیجان انگیز، «واقعی» جلوه داده و سعی دارند تا از این طریق توده های خلق نا آگاه و روشنفکران مترقی را که درباره تاریخ جنبش کمونیستی کشور آگاهی لازم نداشته و نسبت به خصایل و خصوصیات انواع رویونیسم و اپورتونیسم تجربه لازم را ندارند فریب دهند. دکتر فیض و یارانش با اپورتونیسم و تخریبکاریهای خصمانه ای شان، "سازمان جوانان مترقی" و جنبش دموکراتیک نوین رابه انحلال و فروپاشی دچار کرده و اکونومیسم (اپورتونیسم) خود را زیر نام «طرد اپورتونیسم و راه انقلاب سرخ» منتشر کردند. در آنزمان هر دو بخش این عنوان در ظاهر برای تعداد زیادی از روشنفکران از اعضا و هواداران جریان دموکراتیک نوین اغواگرانه بود. و بخش بزرگی از هواداران این جنبش عظیم توده ای از جریانات انحرافی درون سازمان جوانان مترقی، یعنی موجودیت خطوط انحرافی اکونومیستی و سنتریستی آگاهی نداشتند؛ زیرا در غیاب رفیق اکرم یاری جناح اصولیت انقلابی پرولتری در "س.ج.م" دچار انحراف پاسیفیستی شده و نتوانست مبارزه ایدئولوژیک-سیاسی اصولی و انقلابی را علیه انواع اپورتونیسم در درون سازمان جوانان مترقی طور شاید و باید به پیش برده و "س.ج.م" و جریان دموکراتیک نوین را از گزند تخریبکاریهای انحلال گرایانه اکونومیستها، سنتریستها و آوانتوریستها نجات دهد. تجربه نشان داد که در آنزمان تحلیل و تجزیه علمی و دقیق بر مبنای دیالکتیک ماتریالیستی از ماهیت خطوط انحرافی اپورتونیستی در درون سازمان جوانان مترقی (که سعی داشتند تا این یگانه تشکل انقلابی پرولتری و جنبش انقلابی توده ای تحت رهبریش را به شکست بکشاند) از فهم و درک اکثریت روشنفکران هوادار جنبش دموکراتیک نوین خارج بود. و از جانب دیگر اکثریت قاطع هواداران جنبش دموکراتیک نوین از موجودیت انحرافات اپورتونیستی مختلف در درون سازمان جوانان مترقی که موجودیت و بقای "س.ج.م" و جریان دموکراتیک نوین را در معرض تهدید جدی قرار داده بود

اطلاعی نداشتند. همچنین بعد از وقوع کودتای 26 سرطان سال 1352 برهبری داوود تعدادی از کدرهای رهبری «س.ج.م» و جریان دموکراتیک نوین که از زندان آزاد شده بودند؛ اکثریت آنها تمایل و یا عزم و اراده ای چندانی برای پیشبرد مبارزه انقلابی و مترقی در کشور نداشتند و پراتیک مبارزاتی هم اینرا ثابت ساخت که این عده نه اینکه مصدر خدمتی در جهت احیای دوباره "س.ج.م" و بسیج دوباره کتله های وسیع روشنفکران هوادار جنبش دموکراتیک نوین و پیشبر دامر انقلاب کشور نشدند که تعدادی از آنها مانند انجینر عثمان (عصیان)، مضطرب (باختری) و داکتر "ه.م" از سنگر اپورتونیسیم و رویزیونیسیم به شیوه های مختلف حملاتی را علیه جناح اصولی رهبری "س.ج.م" آغاز کرده و ضربات سهمگینی بر جنبش دموکراتیک نوین و جنبش انقلابی پرولتری کشور وارد کردند. و کتله های بزرگ از روشنفکران کمتر آگاه به مسایل تئوریک و کم تجربه که احساسات و عطش فراوانی به ادامه مبارزه انقلابی و تقویت جنبش دموکراتیک نوین کشور داشتند بوسیله شعارهای بظاهر «انقلابی» جریانهای اپورتونیستی علی الخصوص جریان اکونومیستی برهبری داکتر فیض اغوا شده و باین صورت در منجلاب اپورتونیسیم و رویزیونیسیم غرق شدند.

«سا» می نویسد: «این سند از اهمیت تاریخی فوق العاده برخوردار است، زیرا بررسی درست و دیالکتیکی جنبش انقلابی افغانستان بدون مطالعه این سند ناممکن است...».

این اراجیف یکبار دیگر ماهیت رویزیونیسیم و اپورتونیسیم «سا» را به ثبوت رسانده و حماقت سیاسی آنرا بر ملا میسازد. در عبارت فوق محتوی جمله ای دهن پرکن «اهمیت تاریخی فوق العاده این سند» برای آنعده و یا بخشهای مختلف جنبش انقلابی پرولتری افغانستان که این سند اپورتونیستی و ضدانقلابی را مطالعه کرده اند، روشن است؛ اما برای توده های مردم و نسلهای جدید از روشنفکران مردمی که از تاریخ نیم قرن اخیر جنبش انقلابی پرولتری و جنبش دموکراتیک نوین کشور آگاهی ندارند تا حد زیادی فریبده است. از اینرو ما انواع رویزیونیسیم و اشکال اپورتونیسیم منجمله این «سند» اپورتونیستی و ضدانقلابی را به تفصیل مورد نقد اصولی و دیالکتیکی قرار داده و هرچه بیشتر ماهیت اپورتونیستی و رویزیونیسیتی «گروه انقلابی...» و «سازمان رهائی» برهبری داکتر فیض و رویزیونیسیتهای «سازمان انقلابی» پیرو راه وی را به نقد و بررسی میگیریم. زیرا بدون نقد انواع رویزیونیسیم و اشکال اپورتونیسیم در جنبش انقلابی پرولتری کشور و افشای ماهیت ضدانقلابی آنها، پیشبرد امر مبارزه طبقاتی و ملی انقلابی علیه طبقات ارتجاعی فئودال و کمپرادور و امپریالیسم و استعمار ممکن نیست و ما این مبارزه را تا افشای کامل ماهیت رویزیونیسیم و اپورتونیسیم و تسلیم طلبی طبقاتی و ملی و طرد آنها از جنبش انقلابی پرولتری کشور ادامه خواهیم داد. همچنین برخلاف این ادعای بی بنیاد و مضحک «سازمان انقلابی» یکبار دیگر این موضوع را ثابت خواهیم ساخت که خلاف ادعای «سا» آنها؛ آیا «داکتر فیض احمد، کمونیست انقلابی و نامدار کشور و یک کمونیست پیگیر انقلابی و دارای خصایط مارکسیستی واقعی بود!» یا بنیانگذار اکونومیسم و اپورتونیسیم راست، رویزیونیسیم «سه جهانی» و دارای خصایل اپورتونیستی و رویزیونیسیتی! مشاهده می شود که رویزیونیسیتهای «سازمان انقلابی» بدون هیچ گونه شرمی با خیره سری با تکرار این گونه جعلیات، افسانه سرانیهها و اسطوره سازیهای مضحک و طرح عبارات افتضاح آمیز میخوانند اکاذیب و جعلیات خود را برای هواداران و همسخان شان «واقعیت» جلوه دهند و این نیز دلیل دیگری بر رویزیونیسیم و اپورتونیسیم آنهاست!

«سا» مینویسد: «رفیق فیض احمد در این نوشته، اپورتونیسیم، مواضع خرده بورژوا و آمابانه و غیر مارکسیستی حاکم بر سازمان جوانان مترقی را با نقد انقلابی آماج قرار میدهد...».

بعد از به انحلال کشاندن سازمان جوانان مترقی و متلاشی کردن جریان دموکراتیک نوین توسط جناحهای اپورتونیستی درون "س.ج.م" عمدتاً جناح اکونومیستی برهبری فیض احمد، تشکلی بنام «گروه انقلابی خلفهای افغانستان» را با ادعای "م.ل.ا" در سال 1352 اعلان نموده و نوشته ای بنام "با طرد اپورتونیسیم در راه انقلاب سرخ به پیش رویم" را منتشر کرد. در این نوشته زیر عنوان پیشگفتار چنین می خوانیم: "سازمان جوانان مترقی، جریان "شعله جاوید" را بانام اندیشه مائوتسه دون براه انداخت که به اثر فقدان جنبش مارکسیست-لنینیستی در گذشته و نازل بودن سطح آگاهی روشنفکران از م-ل-ا در مدت کوتاهی سیلی از روشنفکران بطرف این جریان به اصطلاح پیروانندیشه مائوتسه دون وضد

رویزونیسم و خواستار انقلاب قهرآمیز، رو آوردند. اما "س-ج-م" با خط مشی ایدئولوژیک-سیاسی منحرفش به م-ل-ا برخورد ضدانقلابی نموده و صدمات جدی فراوانی بر پیکر انقلاب میهن ما وارد ساخت".

در این پراگراف یک مورد واقعیت دارد و آن "روی آوردن سیلی از روشنفکران بطرف جریان دموکراتیک نوین" میباشد. لیکن رهبری «گروه انقلابی...» به این موضوع بگونه میکانیکی و ایده آلیستی برخورد میکند. این کتله های بزرگ روشنفکران متشکل از محصلین و استادان پوهنتون، متعلمین و معلمین مکاتب متوسطه و لیسه ها و مامورین پائین رتبه و تعدادی از کارگران تحصیل یافته دارای تفکر مترقی و آزادی خواهانه بودند. همین خود تا حدی بیانگر سطحی از آگاهی سیاسی مترقی و آزادیخواهانه این کتله های وسیع روشنفکران کشور در آن زمان بود؛ زیرا نه اینکه این کتله های روشنفکران جذب حزب رویزونیست «دموکراتیک خلق» نشده بودند که آنرا تشکیلی وابسته و مزدور و ضد منافع خلق و میهن میدانستند. باند های رویزونیست «خلق» پرچی از سال 1343 به فعالیت آغاز کرده و شایدانه از «مارکسیسم-لنینیسم»، از «جامعه دموکراتیک» و «سوسیالیسم» و از «مبارزه علیه ارتجاع فئودالی و امپریالیسم» سخن میگفتند و "سازمان جوانان مترقی فعالیت های علنی اشرا در سال 1347 آغاز نمود. واضح بود که اکثریت اعضای بنیانگذار "سازمان جوانان مترقی" به نسبت های مختلف از تئوری های علم انقلاب پرولتری (م-ل-ا) آگاهی داشتند و بر همین مبنا در چوکات "س.ج.م" و در جریان دموکراتیک نوین مبارزه می کردند. باقی کتله های بزرگ روشنفکران که به هواداری از جریان دموکراتیک نوین جمع شده بودند، در ابتدا اکثریت آنها درباره خط ایدئولوژیک-سیاسی رهبری کننده سازمان جوانان مترقی (مارکسیسم-لنینیسم-اندیشه مائوتسه دون) که جریان دموکراتیک نوین را رهبری میکرد، آگاهی لازم نداشتند؛ لیکن با همان فهم و درک ابتدائی شان از مبارزه مترقی و انقلابی برای دفاع از منافع طبقات خلق در اطراف شعار های انقلابی و مترقی جریان دموکراتیک نوین جمع شده و علیه نظام حاکم فئودال کمپرادوری و سلطه امپریالیسم و سوسیال امپریالیسم مبارزه میکردند. و در دامان این جنبش انقلابی پرولتری با آنکه عمر طولانی نداشت تعداد زیادی از این روشنفکران تربیت سیاسی انقلابی شده و تا حدی به تئوریه و اصول اساسی علم انقلاب پرولتری (م-ل-ا) آگاهی یافتند. بعبارت دیگر سازمان جوانان مترقی بر رهبری رفیق اکرم یاری در رهبری جنبش دموکراتیک نوین با وجود اشتباهات و انحرافات ایدئولوژیک-سیاسی و با همه کمی و کاستی ها و ناتوانی های در پیشبرد امر مبارزه انقلابی منحیث یک تشکل انقلابی پرولتری تا حد توان نقش مهمی را در ترویج اندیشه های انقلابی پرولتری و تبلیغ فرهنگ انقلابی و مترقی در جامعه ایفاء کرده و تعداد زیادی از روشنفکران مردمی و مترقی در دامان جنبش دموکراتیک نوین راه مبارزه انقلابی را بر مبنای (م-ل-ا) دریافتند. مضامین منتشره در جریده "شعله جاوید" تا حد زیادی خط ایدئولوژیک-سیاسی، اهداف، استراتژی و خط مشی مبارزاتی "س.ج.م" را نمایندگی میکرد. "س.ج.م" در شرایطی ایجاد گردید که انقلاب کبیر فرهنگی پرولتریائی در چین تحت رهبری حزب کمونیست چین و در رأس آن رفیق مائوتسه دون جریان داشت. و تحت تأثیر این انقلاب رهانبیخش، جنبش های انقلابی پرولتری و جنبش های ملی-دموکراتیک در کشورهای زیادی در جهان بوجود آمدند. سازمان جوانان مترقی منحیث یک سازمان انقلابی پرولتری و بر اساس ضرورت تاریخی بمنظور رهبری مبارزات مترقی و انقلابی توده های خلق افغانستان علیه ارتجاع فئودال کمپرادوری و سلطه امپریالیسم و سوسیال امپریالیسم بالهام از انقلاب کبیر فرهنگی پرولتریائی در چین توسط گروهی از روشنفکران انقلابی مردمی بر رهبری رفیق اکرم یاری در سال 1344 خورشیدی تشکیل گردید. و یکی دیگر از جمله کاستی های "س.ج.م" عدم توجه به طرح برنامه آموزشی علم انقلاب پرولتری برای کتله های بزرگ روشنفکران بود و این مامول از طریق انتشار یک نشریه کمونیستی منحیث ارگان مرکزی "س.ج.م" در بین روشنفکران هوادار جنبش دموکراتیک نوین بر آورده میشد و می توانست به ترویج هر چه گسترده تر اندیشه های انقلابی پرولتری و نشر آثار رهبران بزرگ پرولتریای جهان کمک کند. به سبب همین کمبود بود که بعد از انحلال سازمان جوانان مترقی و فروپاشی جریان دموکراتیک نوین اپورتونیست های درون "س.ج.م" منجمله فیض احمدتوانست با سوء استفاده از سطح نازل آگاهی انقلابی روشنفکران هوادار جریان دموکراتیک نوین تعداد زیاد آنها را به

منجلاپ اپورتونیسیم وروزیونیسیم بکشاند. مورد دیگر از اشتباهات ویا ناتوانیهای رهبری "س.ج.م" در آن شرایط عینی مساعد درکشور این بود که به مبارزه درجهت بسیج و سازماندهی دهقانان فقیر و بیزمین کشور به منظور تشکیل هسته های ارتش توده ای و ایجاد پایگاه انقلابی در دهات توجهی نکرد. همچنین عدم توجه "س.ج.م" به مسئله انضباط تشکیلاتی در جریان دموکراتیک نوین بر اساس معیارهای دموکراسی نوین موجب گردید که تعدادی از عناصر لومپن «مکتب خوانده» و عده ای از عوامل نفوذی دشمن وارد این جریان شده و در سالهای بعد با حمل «عنوان شعله ای» در سازمانهای چپ منسوب به جریان دموکراتیک نوین جای گرفته و ضرباتی بر این سازمانها وارد کردند.

رهبری «گروه انقلابی...» و در رأس آن فیض احمد مدعی است که سازمان جوانان مترقی «خط مشی ایدئولوژیک-سیاسی منحرف داشته و به (م-ل-ا) برخورد ضدانقلابی کرده است». لیکن این موضوع در حد ادعای باقی میماند و هیچ گونه سندی در این زمینه ارائه نمی کند. در حالیکه حتی همان سیل روشنفکران با سطح نازل آگاهی سیاسی انقلابی در ابتدا به این امر پی برده بودند که جریان دموکراتیک نوین (تحت رهبری سازمان جوانان مترقی) در نظر و عمل علیه ارتجاع حاکم فئودال کمپرادوری و سلطه امپریالیسم و سوسیال امپریالیسم و برضد رویزیونیسیم خروشچفی و باندهای مزدور «خلق» پرچمی در کشور مبارزه می کند و هدفش انجام انقلاب ملی- دموکراتیک (انقلاب دموکراتیک نوین) در کشور است. و این برخورد رهبری «گروه انقلابی...» نسبت به جنبش انقلابی پرولتاری (م-ل-ا) و جنبش دموکراتیک نوین یک برخورد دگماتیستی و خصمانه بوده و با ماتریالیسم دیالکتیک بیگانه است. و بنا بر ادعای بی بنیاد داکتر فیض، اگر "س.ج.م" دارای خط روشن انقلابی بر اساس "م-ل-ا" نبود؛ چگونه می توانست ماهیت ضدانقلابی رویزیونیسیم خروشچفی و خبیانتهای سوسیال امپریالیسم «شوروی» را به جنبش کمونیستی بین المللی و پرولتاریا و زحمتکشان اتحاد شوروی و پرولتاریا و زحمتکشان جهان افشا کرده و ماهیت ضدانقلابی «حزب دموکراتیک خلق» و باندهای «خلق» پرچمی را بگونه اصولی و بر مبنای (م-ل-ا) برای روشنفکران مردمی و مترقی و توده های خلق افغانستان برملا کرده و مبارزه علیه ارتجاع فئودال کمپرادوری و امپریالیسم و سوسیال امپریالیسم را به پیش برد؟ در حالیکه واقعیت اینست که جناح اپورتونیسیتی داکتر فیض و جناح سنتریستی برهبری "ه.م. در درون "س.ج.م" در غیاب رفیق اکرم یاری {سکاندار خط اصولی و انقلابی (م-ل-ا)} در سازمان جوانان مترقی، "س.ج.م" و "ج.د.ن" رامتلاشی کرده و ضربات شدید و مرگباری بر جنبش انقلابی پرولتاری و انقلاب کشور وارد کردند.

رهبری «گروه انقلابی...» ادامه میدهد:

"ما نیز مشتاقانه و با حرارت جریان دموکراتیک نوین را قبول کرده بودیم. لیکن با گذشت زمان و بالاترفتن نسبی درک رفقا از اندیشه مائوتسه دون و مطالعه تجارب مبارزات کمونیستهای کشورهای مختلف توانستیم به ماهیت اپورتونیسیتی "س-ج-م" و جریان به رهبری پی بریم. رفقا به بررسی و بحث پرداخته و با غنی ساختن شناخت خویش از "شعله جاوید" در زمینه ایدئولوژیک-سیاسی و تشکیلاتی در سال 1351 مبارزه ای رودر روی علیه "رهبران" و گردانندگان جریان شعله جاوید تصمیم گرفتند و علیرغم لجن پاشی ها و سبک برخورد ضد کمونیستی "رهبران" و با رهنما قراردادن اندیشه مائوتسه دون موفق شدند از اپورتونیسیم شعله جاوید بریده و بین راه بورژوائی او و راه پرولتاریائی حد فاصل ایجاد نمایند".

رهبری «گروه انقلابی...» در اینجا به ذهنیگری متوسل شده و برخلاف واقعیت صحبت میکند؛ در حالیکه خود داکتر فیض از اعضای سازمان جوانان مترقی بود که جریان دموکراتیک نوین را رهبری میکرد. عبارت دیگر یک جناح اپورتونیسیتی درون "س ج م" را تشکیل میداد و بیش از دیگران به تخریب "س ج م" پرداخته و انرامتلاشی کرد. در مورد دیگر فیض صحبت از «لجن پاشی و سبک برخورد ضد کمونیستی» رهبران دارد (که منظورش عمدتاً رفیق اکرم یاری و داکتر صادق یاری است)؛ لیکن نوع و شیوه ای آنرا برملا نمی کند. در حالیکه با در نظر داشت ماهیت اپورتونیسیتی جناح فیض در درون سازمان جوانان مترقی و جریان دموکراتیک نوین و ادامه فعالیت تخریبکارانه آن و غلتیدن در پرتگاه اپورتونیسیم و رویزیونیسیم «سه جهانی» و وارد کردن ضربات پی در پی بر جنبش انقلابی

پرولتاری و مبارزات طبقاتی و ملی روشنفکران مردمی و توده های خلق کشور؛ این ادعاها از جمله اتهامات بی اساسی اند که به رهبری "س ج م" وارد میشوند. ونیزجریان پراتیک طی چند دهه اخیر نشان داد که داکتر فیض و رفقاییش و ادامه دهندگان "راه" وی هرگز از منجلا ب اپورتونیسیم و رویزیونیسم شان گسست نکرده و هرچه بیشتر سیر قهقرائی راطی کرده و به گودال رویزیونیسم «سه جهانی» و تسلیم طلبی طبقاتی و ملی سقوط کرده و به خلق و میهن خیانت کردند. و ادعای اینکه «سطح درک شان را از اندیشه مائوتسه دون بالا برده و آنرا رهنمای عمل شان قرار داده اند»، حرف میان تهی و پوچی است. آنها راه پرولتاریائی "س ج م" را تخریب کرده و راه بورژوائی، رویزیونیسم «سه جهانی» دینگ سیائوپینگ و لژنزار ضد انقلاب را اختیار کردند. و بخشهای مختلف جنبش انقلابی پرولتاری (م-ل-م) افغانستان طی چهار دهه اخیر اسناد کافی در رد این ادعاهای بی بنیاد داکتر فیض و یارانش در اختیار دارند.

رهبری «گروه انقلابی...» به ادامه می نویسد: "ما به این نکته بخوبی آگاهییم که هنوز بعلت پائین بودن سطح درک ما از م-ل-ا و نداشتن پیوند عمیق با توده های کارگران و دهقانان و بلاخره چند سال تأثیر مشی منحرف "رهبران" دارای کمبودها و نواقصی هستیم، لیکن معتقدیم که با اساس قرار دادن اندیشه مائوتسه دون، با تجدید تربیت خویش در میان توده ها، بکار بستن انتقاد و انتقاد از خود و مبارزه بلاوقفه علیه اپورتونیسیم در اشکال گوناگون خواهیم توانست دریگانه راه واقعی و ظفر بخش انقلاب- راه محاصره شهرها از طریق دهات- گام نهیم. اگرچه راه طولانی و توفانها در پیش است اما با نیروی عظیم خلق و قطب نمایی چون اندیشه مائوتسه دون قادریم دریاهای متلاطم را در نور دیده و کشتی انقلاب را به ساحل پیروزی رسانیم".

در اینجابهبران «گروه انقلابی...» عوامفریبانه ژست «متواضعانه» گرفته و صحبت از پائین بودن سطح درک شان از م-ل-ا دارند، باین عبارت که به نحوی عقبماندگی ایدئولوژیک-سیاسی شان اقرار میکنند. در اینجا فهمیده نمی شود که داکتر فیض با این سطح درک پائین از علم انقلاب پرولتاری چگونه توانسته بود "مشی منحرف" رهبران سازمان جوانان مترقی را درک و تشخیص کند؟ در حالیکه در یک سازمان انقلابی پرولتاری اصولاً پیروان واقعی خط انقلابی سازمان بر مبنای اصولیت انقلابی پرولتاری و بر مبنای دیالتیک ماتریالیستی می توانند انحرافات ایدئولوژیک-سیاسی و یا خط مشیهای انحرافی هیئت رهبری را تشخیص کرده و علیه آن به مبارزه ایدئولوژیک-سیاسی اصولی و انقلابی دست بزنند. در حالیکه در مورد داکتر فیض در درون سازمان جوانان مترقی و جریان دموکراتیک نوین قضیه عکس آن بوده است و جناح اپورتونستی علیه خط ایدئولوژیک-سیاسی اصولی و انقلابی (رفیق اکرم یاری) و خط مشیهای وی قرار گرفته است. ملاحظه می شود که رهبری «گروه انقلابی...» می خواسته روشنفکران ناآگاه و کم تجربه را با این شیوه ها اغوا کند. و اگر از جانب تعدادی از روشنفکران همراهش روی انحرافات اپورتونستی و رویزیونیستی شان انگشت گذاشته شود، همه نظرات و مواضع انحرافی شان را بحساب «خامی» و یا ناآگاهی از علم انقلاب پرولتاری و «تأثیرات مشی انحرافی» رهبران "س.ج.م" بگذارند. در حالیکه داکتر فیض از جمله کدرهای «س.ج.م» بود. اما تجربه نشان داد که جناح اپورتونستی بر رهبری فیض احمد ده ها تن از روشنفکران جریان دموکراتیک نوین را با خط انحرافی اپورتونستی و رویزیونیستی و با ترندهای اپورتونستی مختص بخودش به گمراهی کشانده و در منجلا ب اپورتونیسیم و رویزیونیسم غرق کرد. ونیز در عمل ثابت گردید که قطب نمای داکتر فیض و یارانش نه مائوتسه دون که دینگ سیائوپینگ مرتد و ضد انقلابی است. همچنین این مطلب قابل تذکر است که رویزیونیستها و اپورتونیستهای درون سازمانها و احزاب انقلابی پرولتاری تئوریهای علم انقلاب پرولتاری را برای این فرامیگیرند که گویا به آن باور داشته و یا به آن عمل می کنند؛ بلکه بدین وسیله اعضای عقبمانده حزب و توده های خلق را اغوا کرده و رویزیونیسم و اپورتونیسیم خود را «مارکسیسم-لنینیسم» جا میزنند.

مورد دیگر در این پراگراف؛ داکتر فیض و یارانش می گویند که با اساس قرار دادن "اندیشه مائوتسه دون" (در حالیکه کمونیستهای انقلابی در بیان علم انقلاب شان - م-ل-ا و یا م-ل-م- را بکار می برند) و در پیوند با توده ها و «تجدید تربیت» شان و به بکار بستن اصل کمونیستی "انتقاد و انتقاد از خود

میپردازند. در حالیکه اینهم از همان دروغها و ترفندهای رهبری «گروه انقلابی...» و «سازمان رهائی» بوده که طی حدود چهاردهه هیچ گونه اثری از آن بمشاهده نرسیده است. و این آقایان بعد از تخریب سازمان جوانان مترقی و فروپاشاندن جریان دموکراتیک نوین از منجلا بی به منجلا بی دیگر فرورفته و سرانجام در باتلاق رویزیونیسم «سه جهانی» و تسلیم طلبی طبقاتی و ملی و لژنار ضد انقلاب سقوط کردند. و رهبری «گروه انقلابی...» بر مبنای همین خط اپورتونیستی و رویزیونیستی نه اینکه گامی در جهت حتی (راه محاصره شهرها از طریق دهات) ادعائی اش بر نداشت که اقدام به کوتای 14 اسد سال 1358 کرده و بعد با گروه های ارتجاعی اسلامی متحد شده و برای پیروزی «انقلاب اسلامی» شان تلاش کردند. و در مرحله ای دیگری «سازمان رهائی» و بخش باصطلاح منشعب آن «سازمان انقلابی» در کنفرانس امپریالیستی استعماری در شهر "بن" آلمان در سال 2001 میلادی در کنار سایر باندهای جنایتکار و وطن فروش و قاتلان مردم افغانستان نشستند و با امضای "سند" استعماری اشغال نظامی و تسلط استعماری امپریالیستیهای امریکائی و ناتو را مورد تائید قرار داده و سهم خود را از دولت دست نشانده بر رهبری کرزی مزدور نصیب شدند و بر مبنای همین حمایت های امپریالیسم و ارتجاع حاکم توطئه گسترده ای را علیه جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) کشور طرح ریزی کرده و عناصر رلومین و اوباش تسلیمی و خادیت ازرقای شان بنامهای (سید حسین موسوی یا علی مشرف، میرویس "ودان" محمودی و کبیر توخی) را موظف ساختند تا از طریق وبسایت استخباراتی «افغانستان- آزاد» علیه ماجاسوسی و فحاشی کرده و نام و هویت و آدرس مارا برای استخبارات کشورهای امپریالیستی و دولتهای ارتجاعی معرفی می کنند. این آخرین سطح از فرومایگی و حسیض ذلتی است که اکنون میسم و رویزیونیسم تحت رهبری مرحوم داکتر فیض و رویزیونیسم و تسلیم طلبی «ساما- ادامه دهندگان» و افرادی از سنتر میسم «ساوو» در آن سقوط کرده اند.

15 فبروری 2015

(پولاد)